

حقوق تجارت

البته باید این اشخاص مجاز در معامله باشند تا عمل آنها ارباب را ملزم نماید - گاهی اجازه صریح دارند ولی بیشتر اجازه ضمنی است چنانکه اگر یکی از اجزاء تجارتخانه مدتی با اطلاع ارباب مشغول فروش جنس در تجارتخانه باشد معلوم است که اجازه ضمنی دارد یا اگر برای ابتداء کار است صورت قیمت اجناس و نمونه آنها از طرف ارباب باو داده شده است اجازه ضمنی را میرساند - ولی بدیهی است که اگر یکی از خدمه تجارتخانه بخواهد معامله نسبه بنماید باید از او و کالتنامه و اجازه در عقد معامله را خواست و الا معامله بتنها تجارتی نیست بلکه صحیح نخواهد بود .

چهارم - کلیه معاملات شرکت های تجارتی

در این مورد نیز قانون خواسته است تا کمیدی که بکنند و الا معاملات شرکت تجارتی را در موارد فوق نمیتوان وارد دانست شرکت ممکن است برای امور تجارتی یا برای امور غیر تجارتی تشکیل شود و باینجهت است که قانون تصریح نموده است که معاملات شرکتهای تجارتی تجارتی محسوب میشود و الا شرکتی که برای آبیاری بین چند نفر مالک زمین زراعتی تشکیل شده و بحفر قنات اقدام نمایند معاملاتش تجارتی نخواهد بود .

راجع بمعاملات شرکتهای تجارتی باید گفت که

اصولاً هر معامله مینمایند برای تجارت است و غیر آن مقبول نیست ولی باید عمل شرکت را با عمل نمایندگان آن تمیز داد چه نماینده شرکت ممکن است اعمالی برای شرکت بنماید که تجارتی است و معاملاتی شخصاً بنماید که تجارتی نباشند .

اگر شخصی که آنرا میخورد برای ادامه تجارت است اولین معامله تجارتی او محسوب میگردد ولی اگر برای ادامه تجارت نباشد مثلاً شخصی را بخورد برای اینکه آنرا به پسرش ببخشد عمل خرید برای پدر تجارتی محسوب نمیشود .

سوم - کلیه معاملاتیکه اجزاء یا خدمه یا شاگرد

تاجر برای امور تجارتی ارباب خود مینمایند

اجزایک تجارتخانه در اصطلاح اشخاصی هستند که بامور دفتر داری یا محاسبات و یا نظارت امور مربوط بتجارتخانه از قبیل باربندی و حمل و نقل و غیره اشتغال دارند - خدمه آنهائی هستند که کارهای جزئی از قبیل نظافت تجارتخانه و بردن مراسلات و غیره را عهده دارند شاگرد بیشتر در تجارتخانه های کوچک مصطلح و تقریباً همان معنی اجزاء را دارد .

چون تاجر نمیتواند هر معامله را خود عهده دار گردد اجزاء یا خدمه یا شاگردان تجارتخانه هر کدام پاره از عملیات را متصدی هستند ولی باینجهت تاجر شناخته نمیشوند زیرا عمل آنها برای نفع از آن عمل بخصوص نیست و حقوق ثابتی دریافت میدارند .

اگر هم در منافع شریک باشند چنانکه در بعضی شرکتهای و تجارتخانههای فرنک معمول گردیده است باز صفت تاجر بانها صادق نخواهد بود زیرا این ترتیب هم در حقیقت بکنوع پرداخت حقوق و مزد است و نفع و ضرر کار با ارباب است .

پس معاملاتیکه اجزاء و خدمه و شاگردان مینمایند بحساب ارباب است و آنها نماینده و وکیل او هستند .

تبصره

در این تبصره دو مطلب را مطالعه مینمائیم
 ۱ - در تکمیل اعمالیکه باعتبار تاجر بودن طرفین معامله و بایکی از آنها تجارتی محسوب میشوند .
 ۲ - فرض قانونیکه « کلیه معاملات تاجر تجارتی محسوب است مگر اینکه ثابت شود معامله مربوط بامور تجارتی نیست »

۱ - آنچه در بخش ثانی این فصل و راجع به اعمال تجارتی تبعی گفتیم مربوط بقراردها بود اکنون باید توضیح داده شود که نظریه اعمال تجارتی تبعی توسعه بیشتری یافته و شامل شبه عقد و جرم و شبه جرم نیز می شود .

شبه عقد در مواردی است که شخص در نتیجه اشتباه و یا بدون اشتباه و با علم باینکه مال غیر است ولی بدون سوء قصد استفاده میکند و باینجهت مدیون میگردد مثلاً در مورد مواد ۳۰۱ تا ۳۰۵ قانون مدنی که از تأدیة چیزیکه مودی مدیون نیست صحبت میدارد - تاجری در ضمن محاسبه با تاجر دیگر مبلغی اشتباهاً بحساب خود وارد میکند طرف او مدیون نیست و این وجه را بدون جهت پرداخته است تاجری که بشفع او اشتباه شده است مدیون میگردد و این دین بدون قرارداد و شبه عقد است و شبه عقد تجارتی است یعنی مشمول مقررات قانون تجارت میگردد .

باز در زمینه شبه عقد اداره اموال غیر را بدون اجازه او که مشمول ماده ۳۰۶ قانون مدنی است یا استیفاء از مال یا عمل غیر بدون قرارداد (مواد ۳۳۶ و ۳۳۷) باید دانست در این موارد نیز اگر مثلاً یکی از تاجر مالیرا که از طرف تاجر دیگر نزد او است و بشفع او ولی بدون اجازه او بفروشد مدیون میشود و این دین تجارتی و شبه عقد خواهد بود .

در جرم باید متوجه بود که مقصود عامی است که با قصد اضرار بغیر صورت گرفته است و باید دانست که

خارج از قسمت جزائی که جنبه عمومی دارد هر جرم مستلزم جبران خسارت از طرف کسی است که خسارت را وارد کرده است این اصل در ماده قانون مدنی فرانسه و ماده قانون مدنی ایران مصرح است که هر کس خسارتی در نتیجه عملش بدیگری وارد کند ملزم بجبران آن خواهد بود .

پس اگر در نتیجه رقابت غیر مشروع از قبیل استعمال نام تجارتی تجارتخانه دیگری تاجر خسارت بطرف وارد کرده است ملزم بتأدیة خسارات خواهد بود و دعوی خسارت و طلبیکه از اینجهت پیدا میکنند در نتیجه اعمال تجارتی محسوب خواهد بود

شبه جرم وقتی است که در نتیجه عمل کسی بدون قصد اضرار خسارتی بدیگری وارد آید - مثلاً دو کشتی تجارتی بهم اسباب نماید یا دو کامیون تصادم میکنند صاحب کشتی یا کامیونیکه در نتیجه خطاء او تصادم واقع شده است باید خسارات وارد بدیگری را جبران کند و این دین او دین تجارتی خواهد بود .

البته جرم یا شبهه جرمیکه موجب الزام پرداخت خسارت میگردد اعم است از اینکه از خود تاجر صادر شده باشد و یا از طرف مأمورین و اجزاء و خدمه او زیرا مسئول جبران خسارت او است .

ولی باید متوجه بود که شبه عقد یا جرم و یا شبه جرم در صورتی موجب دین تجارتی میشوند که عمل تاجر یا نمایندگان او که متوجه آنها شده است مربوط بکار تجارت او بوده باشد و الا اگر فی المثل تاجر در خانه کاری بکند که موجب خسارت همسایه بگردد چون این عمل بهیچوجه مربوط بکار تجارت او نیست جرم یا شبه جرمی خواهد بود که جنبه تجارتی نخواهد داشت .

فرض قانون - در طی مباحث فوق معلوم شد که يك

عده اعمال ذاتاً تجارتی محسوب میشوند و یکعده دیگر باعتبار تاجر بودن طرفین یا یکی از آنها - ولی ضمناً

پس باید دید شغل معمولی چیست

مقصود از شغل آن است که عملی را شخص مکرر و بطور عادت انجام بدهد ولی لازم نیست که بر اداء باشد و همه از آن اصلاح داشته باشند باین معنی که اگر چه شخص بللی معاملات تجارته خود را نخواهد آشکار نماید مهذا تاجر محبوب خواهد شد .

ه چس لروم ندارد که تجارت شغل اصلی شخص باشد یعنی شخص عملیات تجارته را در ضمن شغل دیگری که دارد شغل معمولی خود قرار بدهد مثلا فلاح باشد ولی در شهر نیز معاملات تجارته بنماید مشمول مقررات قانون تجرات خواهد بود .

و بالعکس اگر شخصی عملیات تجارته مکرر بنماید ولی شغل معمولی او نشود بلکه منابث شغل معمولی خود که غیر تجارته است آن عملیات را بکند تاجر نخواهد شد .

چنانکه اگر شخصی خانه اجاره داده و مال الاجاره آنرا بوسیله صدور بروات بدهد موجر و بفتح طلبکارهای خود وصول نماید اگر چه عمل صدور بروات ذاتاً تجارته است و هر فقه که بیانی صادر کند عمل تجارته کرده است ولی چون این عمل شغل خود قرار داده است تاجر شناخته نمیشود .

تشخیص اینکه آیا عملی تجارته است یا نه تشخیص قانونی میباشد و هر گاه محکمه ابتدائی و استیناف رانی بدهد دیران تمیز میتواند آنرا تغییر بدهد ولی تشخیص اینکه آیا شخص بواسطه عملیات تجارته که کرده است آنها را شغل خود قرار داده است یا نه تشخیص وقفه است و محاکم ابتدائی و استیناف رانی که بدهند قاطع خواهد بود و دیران تمیز وارد بحث در آن نمیشود .

شرائط اشتغال بتجارت

در قانون تجارت ایران از شرائط اشتغال بتجارت صحبتی نشده است و اگر بقانون اساسی هم مراجعه کنیم می بینیم در اصل هشتم تا بیست و ششم متمم قانون اساسی

نیز معلوم گردید که ممکن است تاجر عملیاتی بنماید و معاملاتی بکند که تجارته نباشد .

پس باید کار تجارته و غیر تجارته تاجر از یکدیگر تشخیص داده شود و ممکن است در تشخیص تردید حاصل شود یعنی تجارته یا غیر تجارته بودن عمل تاجر بطور صریح معلوم نباشد .

د این حل قانون يك اصل قائل شده و فرض قانونی ایجاد نموده است که باید بدان مقرر شد .

۱۰ ۵ قانون تجارت میگوید : کلیه معاملات تجارته تجارته محبوب است مگر اینکه ثابت شود معامله مربوط با غیر تجارته نیست . این اصل متکی باین حقیقت است که اکثر عملیات تاجر تجارته است و علاوه تجارته شناختن يك عمل بمنظور آن است که آنرا مورد مشمول قانون تجارت قرار دهند و حمایت مخصوصی از آن بشود بنابراین این باید هر معامله که تاجر می نماید با استفاده ماده فوق الذکر تجارته دانست تا آنکه خلاف آن ظاهر گردد .

فصل دوم

تاجر و وظایف حقوقی او

(بخش اول - تاجر)

گفتیم که قانون تجارت در ماده اول گفته است که تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجارته قرار بدهد و چون در تعریف تاجر لازم بود قبلاً تعریف معاملات تجارته بشود این مطالب در فصل پیش مقدم داشته شد .

اکنون که میدانیم عملیات تجارته کدامند بتعریف تاجر بر میگردیم .

در تعریفی که قانون تجارت نموده است دو شرط لازم است تا شخص تاجر شناخته شود .

۱ - آنکه عملیاتی که بنماید تجارته باشد .

۲ - آنکه عملیات تجارته را شغل معمولی خود

قرار بدهد .

دخانیات یا الکل یا قند و شکر و چای و غیره منحصر بدولت است .

انحصار تجارت خارجی که بطور کلی بر طبق قانون ۱۹ تیر ماه ۱۳۱۱ برقرار شده است با این انحصارها متفاوت است زیرا در حقیقت قصد قانون گذار و دولت آن نبوده است که متصدی شبهه معاملات خارجی ادارات یا مؤسسات دولتی باشند بلکه بیشتر بمنظور سیاست گمرکی بوده زیرا این رویه بیشتر از هر تعرفه گمرکی بدولت اختیار میدهد که ورود بعضی اجناس را دفع اقتصاد ملی محدود یا ممنوع سازد - ولی بهر حال این انحصار نیز قید وحد بالنسبه مهمی است که با آزادی تجارت وارد گردیده است .

اهلیت برای شغل تجارت

در آنچه در باب آزادی تجارت گفته شد حاصل این است که هر فرد ایرانی یا خارجی اصولاً حق تجارت کردن را در ایران دارا میباشد ولی میدانیم که برای اجراء حق (Exercise) و استفاده از آن نیز شرایطی لازم است .

چون در قانون تجارت ما شرایط مخصوصی برای استفاده از حق تجارت نمودن وجود ندارد باید مراجعه بقانون مدنی بشود - در حقوق مدنی برای استفاده از حقوق شرایط عمومی مقرر است .

ماده ۲۱۰ قانون مدنی میگوید « متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند » .

بر طبق ماده ۲۱۱ « برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند » .

چون در حقوق مدنی تفسیر این ماده و اصولی که مشخص بلوغ و عقل و رشدمیباشد دیده آید در اینجا اختصار مینمائیم و میگوییم هر کس که بر طبق این اصول اهل محسوب شود میتواند تجارت بنماید و بالعکس اگر کسی واجد این شرایط نبوده یعنی صغیر و یا مجنون یا غیر رشید باشد معاملات او باطل خواهد و بطبعاً نیز حق اشتغال بتجارت را نخواهد داشت .

که تحت عنوان حقوق ملت ایران آزادی های مختلف را اعطاء نموده است راجع با آزادی مشاعل اصل صریحی وجود ندارد - در صورتیکه در قوانین اساسی اروپائی اعطاء این آزادی مورد توجه مخصوص بوده و صراحتاً اعلام شده است .

علت سکوت قانون اساسی ما آن است که در دوره اسلامی تاریخ ما هیچگونه قیودی در انتخاب شغل برای مردم نبوده است قانون اسلام مبتنی بر آزادی بوده و عادات و رسوم کشور ما نیز هیچگاه در این دوره چهارده قرن امتیاز طبقاتی را قائل نبوده هر کس بر حسب استعداد و لیاقت خود بهر منصب و هر درجه میرسیده و هر شغل که میخواسته اختیار میکرده است .

بالعکس قوانین اساسی اروپائی لازم بوده است که این آزادی را اعلام نمایند زیرا قبل از آنها وجود نداشته امتیاز طبقاتی و تشکیلات اصناف مانع آزادی انتخاب شغل بوده است .

البته نباید فراموش کرد که هر آزادی دارای حدودی است که بمصلحت عام مقرر میگردد گاهی قانون اشغال بشغلی را مشروط بدارای بودن شرایطی مینماید چنانکه شغل طبابت و دندانسازی و دواسازی را بر طبق قانون « کسانی میتوانند پیشه خود قرار دهند که دارای دانشنامه در آن رشته بخصوص باشند - یا قانون وکالت که اصولاً اشتغال بشغل وکالت را موقوف بداشتن درجه لیسانس حقوق مینماید .

گاهی قانون اشخاصی را بمناسبت شغلی که دارند از اشتغال بتجارت ممنوع میدارد چنانکه برای قضات این ممنوعیت وجود دارد و در پاره ممالک و کلاء مجلس شورای ملی و سایر داورندگان مقامات سیاسی را از اینکه اشتغال بتجارت نیز داشته باشند منع میکند تا نه رذخود را سوء استعمال ننمایند .

در بعضی موارد دولت انحصارهایی برای خود قائل میشود و بالتبع اشتغال بتجارتی که موضوع آن انحصارات دولتی باشد ممنوع میگردد چنانکه خرید و فروش

ثبت تجارتي

برای تجار و بطور کلی اشخاصی که با تجار معامله دارند بسیار مفید خواهد بود که از وضع تجارتي تاجری که طرف معامله است مطلع گردد و البته برای خود آن شخص نیز مفید خواهد بود زیرا یکنوع ایلانی خواهد بود و شخصی که با او میخواید معامله کند پس از مراجعه به دفتر ثبت تجارتي مطلع میشود و به او اعتبار میکند. در بسیاری از کشورهای اروپا دفتر ثبت تجارتي وجود دارد مانند سوئیس - آلمان - فرانسه - اطریش و غیره.

در ایران ثبت تجارتي را ماده ۱۶ قانون تجارت باین مضمون مقرر میدارد:

«در نقاطی که وزارت عدلیه مقتضی دانسته و دفتر ثبت تجارتي تاسیس کند کلیه اشخاصی که در آن نقاط بشغل تجارت اشتغال دارند اعم از ایرانی و خارجی به استثناء کسبه جزء باید در مدت مقرر اسم خود را در دفتر ثبت تجارتي ثبت برسانند و الا جزای نقدی از دوست تا دوهزار ریال محکوم خواهند شد.»

بنا بر این اجبار قانونی برای ثبت در موقعی و در محلی وجود دارد که وزارت عدلیه در آنجا دفتری تأسیس نماید و این اجبار برای کلیه تجار خواهد بود با استثناء کسبه جزء.

کسبه جزء که در این ماده و ماده ۶ قانون تجارت بان اشاره شده است تعیین آنها بر طبق ماده ۱۹ موقوف بنظامنامه است که وزارت عدلیه تهیه مینماید. وزارت عدلیه نیز در سال ۱۳۱۱ کسبه جزء را تشخیص داده و کسانی را کسبه جزء می شمارد که میزان فروش آنها در سال از ۱۲۰۰۰ ریال بیشتر نباشد.

این نوع اشخاص که مانند سبزی فروش و یامیوه فروشهای دوره گرد و غیره خواهند بود نمیتوانند مقررات قانون تجارت را اجرا نمایند و همین جهت در قانون فرانسه و رویه قضائی آن کشور این طبقه را اساساً تاجر محسوب نداشته اند تا از الزامات قانون تجارت معاف

بماند. این است که اگر سفیر یا مجنون یا سایر رسید دارانی منافع تجارتي باشند چنانکه بارش بانها رسیده اند نماینده قانونی یعنی قیم آنها می تواند بعنوان نمایندگی امور تجارتي آنها را عهده دار شوند باید متوجه بود که اثر عدم اهلیت که بفرانسه (Incapacite) میگویند با مفروضیت تجارتي برای اشخاص بمناسبت فعل آنها که Incompatibilité گفته میشود تفاوت دارد زیرا در مورد عدم اهلیت مع قانونی برای حمایت اشخاصی است که مندرج هستند چنانکه قانون سفیران از معامله منع میکند زیرا ممکن است بواسطه عدم اطلاع و تجربه نتواند منافع خود را حفظ کند و چون نظر این است هرگاه کسی با سفیر معامله بنماید معامله باطل است و هر يك از طرفین ذینفع میتوانند ببطال آن استناد کنند.

ولی در مواردی که قانون اشتغال تجارت را منافی با شغل و منصبی قرار داده است منظرش حمایت دارنده آن منصب نیست بلکه مقصودش آن است که شغل آن منصب بواسطه اشتغال دارنده آن از مقام خود که در حقیقت سوء استعمال اقتداری است که باو داده شده است از بین نرود بنابراین اگر کسی برخلاف دستور قانون با وجود داشتن شغلی که منافی با تجارت شناخته شده است عملیات تجارتي را شغل معمولی خود قرار دهد نمیتواند باین با استثناء از مقررات مربوط به آن فرار کند چنانکه اگر فی الفل قاضی بشغل تجارتي مشغول شود و در موارد معین بدهی های خود را نپرد زند حق این است که ورشکست اعلام شده و مقررات ورشکستگی درباره او اجرا شود. به علاوه هر معامله که مینماید ذاتاً باطل نیست و اگر خلاف قانونی مرتکب شده است مجازات او مجازات انتظامی خواهد بود.

وظائف تجار

وظائفی که بر طبق قانون تجارت ایران وظائفی که برای تجار مقرر است عبارتند از:

- ۱ - ثبت تجارتي.
- ۲ - نگه داری دفاتر تجارتي.

باشند - ولی برای رسیدن باین مقصود و تشخیص اینکه آیا کسی تاجر است و یا نیست با وجود تعریف قانونی که بر هر کس و بهر اندازه که معامله تجارته نماید صادق است دچار مشکلاتی میشوند .

رویه قانون تجارت ما بهتر است که این طبقه را با وجود اینکه تاجر می شناسد از تکلیفهای قانونی معاف میدارد زیرا لفظ کاسب با تاجر مترادف است و بهمین جهت قانون قید جزء را اضافه نموده است و از طرف دیگر وقتی که قانون کاسب جزء را از ثبت تجارته یا داشتن دفاتر تجارته معاف مینماید معلوم است که آنها را تاجر و در صورت نبودن این اسماء ملزم و مکلف میدانسته است با این ترتیب اشکالی در اطلاق تعریف تاجر پیش نیاید و منظور قانون هم که ارفاق با این اشخاص است حاصل شده است .

بر طبق ماده ۱۷ قانون تجارت « مقررات مربوطه بدفتر ثبت تجارته را وزارت عدلیه با تصریح بموضوعاتی که باید به ثبت برسد بموجب نظامنامه معین خواهد کرده » چون هنوز این نظامنامه را وزارت عدلیه تهیه نکرده است و دفتر ثبت تجارته ایجاد ننموده است این قسمت از مقررات قانون تجارت با وجود مافوقی که دارد اجرا نگردیده است ولی باید تصدیق کرد که احراء آنها با وجود آنکه بسیاری از تجار حتی سواد فارسی ندارند مشکلات زیادی خواهد داشت از جمله تجار شرکتهای تجارته میباشند که باید آنها نیز در دفتر ثبت تجارته ثبت شوند ولی از آنجا که مقنن مقررات مخصوصی برای شرکتها قائل شده و از طرف دیگر ثبت آنها را - آنان تر از ثبت تجارته معمولی میدانند و لزوم ثبت آنها نیز بیشتر از ثبت تجار معمولی است دفتر مخصوصی برای ثبت آنها ایجاد شده و قانون ۲ خرداد ۱۳۱۰ و نظامنامه مربوط بان (صفحه ۴۹۱ مجموعه ۱۳۱۱) مقررات لازم را تصریح و طرز عدل را معین کرده است - این قسمت را در باب شرکتهای بتفصیل خواهیم دید و در اینجا صرف نظر میکنیم .

فقط این نکته را اضافه مینمائیم که بر طبق ماده ۱۸ قانون تجارت « شش ماه پس از الزامی شدن ثبت تجارته هر تاجری که مکلف به ثبت است باید در کلیه اسناد و صورت حسابها و نشریات خطی یا چاپی خود در ایران تصریح نماید که در تحت چه نمره ثبت رسیده و اطلاعات بر مجازات مقرر در قریب بجزای نقدی از رویت تسا دو هزار ریال محکوم میشود » با رعایت این ترتیب هر کس که با تاجر طرف معامله میشود میدانند که در تحت چه نمره ثبت شده است و در صورتیکه مایل باشد بان دفتر برای کسب اطلاع مراجعه میکنند .

دفاتر تجارته

داشتن دفاتر منظم و مرتب که در آن اعمال تجارته ثبت شود دارای فوائد مهمی است از نظر خود تاجر یا اشخاصی که با او حساب دارند و معامله می نمایند یا دولت .

فایده داشتن دفاتر تجارته برای خود تاجر آن است که از وضع جریان امور تجارت خود همیشه مطلع بوده میزان بدهی یا طلب خود را بداند تا بتدریج چاره اندیشی کند و مواظب کار خود باشد .

بعلاوه چون معاملات تجارته بسرعت انجام می گیرد تهیه اسناد مخصوص برای آنها مشکل خواهد بود و بهمین جهت قانون بدفاتر تجار سندیت داده است تا بتوانند بدان وسیله جواب مدعی را بگویند یا از مستنکف دین مطالبه حق خود را بنمایند .

اگر دفاتر تجارته هم سندیت نداشت برای اثبات وجود و چگونگی معامله چاره جز استناد بشهادت شهود و باامارات نداشت و برهمنی است این نوع دلائل بسختی قابل قبول خواهند شد .

برای اشخاصی که با تاجر معامله مینمایند فایده وجود دفاتر یکی همان استنادی است که میتوانند بان نمایند زیرا در هر حال بر علیه خود تاجر سندیت دارد - دیگر آنکه اگر تاجر از تادیبه دیون خود بازماند با مراجعه بدفاتر

و فروش و ظهر نویسی) و بطور کلی جمیع واردات و صادرات تجارتهی خود را بهر اسم و رسمی که باشد و وجوهی را که برای مخارج شخصی خود برداشت می کنند در آن دفتر ثبت نماید . .

باین ترتیب ملاحظه میشود که دفتر روزنامه اساس کار تجارت بوده و باید تمام عملیات تاجر در آن قید گردد. قانون با تعداد مطالب مثل ذکر اینکه دیون داد و ستد تجارتهی باید وارد شود و بعد با تعمیم تحت عنوان (معاملات تجارتهی) و یا (جمیع واردات و صادرات تجارتهی بهر اسم و رسمی که باشد) خواسته است که جای هیچگونه تردیدی را باقی نگذارد .

تاجر باید حتی مخارج شخصی خود را نیز روز بروز در دفتر روزنامه ثبت کند - منظور از قانون آن است که در موقع لزوم بخصوص در موردی که تاجر از تأدیه بدیهی خود عاجز میشود معلوم گردد که در برداشت وجوه برای مصارف شخصی زیاده روی کرده و ورشکست بتقصیر و تقلب است یاخیر .

دفتر کل

«دفتر کل» است که تاجر باید کلیه معاملات را لااقل هفته یک مرتبه از دفتر روزنامه استخراج و انواع مختلفه آنها را تشخیص و جدا کرده هر نوعی را در صفحه مخصوص در آن دفتر بطور خلاصه ثبت کند (ماده ۸).

در مورد دفتر کل قانون طریقه نگاهداری آنها فقط بطور خلاصه یعنی با تشخیص انواع معاملات بیان کرده است - معمول این است که در دفتر کل یا چند صفحه مخصوص بنوع معین عملیات یا مخصوصی باشخاص که طرف محاسبه با تاجر هستند میگردد در هر قسمت نیز حسابی باز میشود که دارای ستون دائن و مدیون میباشد - این دفتر در هر موقع باز وضع حساب شخص یا حساب شیشمی معینی را نشان بدهد مثلا معلوم بدارد که فلان شخص که با تاجر طرف معامله است از او طلبکار است یا باو مدیون است یا در حساب برات معلوم شود که چقدر برات

او معلوم خواهد شد که ورشکستگی عادی است یا مرتکب تقصیر یا تقلب شده است و در هر حال بوسیله همان دفاتر طلب طلبکاران تشخیص و در حدودی که دارائی او کفایت کند پرداخت میشود . - فایده دفاتر تجارتهی برای مالیه دولت نیز مشهود است چه بوسیله آنها میتواند مالیات بر عایدات را تشخیص و وصول نماید .

بموجب ماده ۶ قانون تجارت «هر تاجری باستثناء کسبه جزء مکلف است دفاتر تجارتهی ذیل یا هر دفاتر دیگری را که وزارت عدلیه بموجب نظامنامه قائم مقام این دفاتر قرار میدهد داشته باشد :

- ۱ - دفتر روزنامه .
- ۲ - دفتر کل .
- ۳ - دفتر دارائی .
- ۴ - دفتر کویه . .

یس هر تاجری یعنی هر کسی که شغل معمولی خود را عملیات تجارتهی قرار دهد اعم از ایرانی و خارجی و هر شرکت تجارتهی مکلف بداشتن دفاتر است - غیر از این دفاتر که قانون ذکر کرده است در تجارت دفاتر دیگر نیز معمول میباشد ولی عمومی نیست و باین جهت قانون هم لازم ندیده است آنها را اجباری قرار دهد از قبیل دفتر صندوق - دفتر خرید - دفتر فروش .

ولی مقنن پیش بینی کرده است که شاید استعمال این دفاتر برای همه طبقات تجار عملی نباشد و صلاح باشد که مثلا بجای دفتر روزنامه و دفتر کل دفتر ساده تری برای تجار جزء مقرر دارند و یا آنکه عادات و رسوم تجارتهی دفتر جدیدی را بجای یکی از این دفاتر معمول بدارد باین جهت وزارت عدلیه اجازه داده است که به موجب نظامنامه آنها را قائم مقام این دفاتر قرار بدهد.

دفتر روزنامه

برطبق تعریف ماده ۷ قانون تجارت «دفتر روزنامه» دفتر کل است که تاجر باید همه روزه مطالبات و دیون و دادوستد تجارتهی و معاملات راجح باوراق تجارتهی (از قبیل خرید

چون بیشتر معاملات تجار بوسیله مکانبات صورت میگیرد این مکانبات درحقیقت متن قرارداد آنها میباشد و برای توضیح معامله و استناد بانهادر موقع پیش آمد دعوی نهایت لزوم را دارند .

مکانبات یا صادره هستند یا وارده

در دفتر کتبه کاتبه اسناد صادره باید بترتیب تاریخ ثبت شود و این اسناد یا کاند هائی است که تاجر بتجار یا اشخاص دیگر نوشته است بصورت تلگراف است که برای مخابره میفرستد و یا صورت حسابهای است که برای اشخاصی که با او طرف محاسبه هستند ارسال میدارد .

مطابق تعریف قانونی کاتبی است که رونوشت این اسناد در دفتر ثبت شود ولی عملاً دفتر کتبه مرکب از کاند های نازکی است که بوسیله منگنه عکس سندی که نوشته شده است عیباً بر روی آنها منقوش می گردد .

برای حفظ اسناد وارده یعنی مکانباتی که تجار یا اشخاص دیگر بعنوان تاجر میفرستند .

بماده ۱۰ مقرر میدارد که « تاجر باید کاتبه برای آلات و مخابرات و صورت حساب های وارده را بترتیب تاریخ ورود مرتب نموده در لفاف مخصوصی ضبط کند . »

تشریفات تهیه دفتر تجار تی

چون قانونگذار بدقتار تجارتی سفیدت داده است بوجراه حتی الامکان آنها را از دست برد و تنگد حفظ نماید و بطوری عمل کند که اگر بی ترتیبی در آنها میشود مشهود و معلوم گردد .

بنابراین مقررات (ماده ۱۱) که « دفتر مذکور در ماده ۶ باستثناء دفتر کتبه قبل از آنکه در آن چیزی نوشته شده باشد توسط نماینده اداره ثبت امضاء خواهد شد . »

از طرف تاجر بعهده دیگران صادر شده است چقدر برات دیگران را قبلی نوشته و غیره .

در اینجا قانون اجبار نکرده است که هر روز معاملات در این دفتر نیز وارد شود ولی بدیهی است تاجری که جریان کاش منظم باشد میتواند در همان وقت که معامله را در دفتر روزنامه وارد میکند در دفتر کل هم در جای خود وارد کند و همیشه حسابش روشن باشد .

دفتر دارائی

« دفتری است که تاجر باید هر سال صورت جامعی از کاتبه دارائی منقول و غیر منقول و دیون و مطالبات سال گذشته خود را بریز ترتیب داده در آن دفتر ثبت و امضاء نماید و این کار باید تا پانزدهم فروردین هر سال بعد انجام پذیرد . » (ماده ۹) .

دفتر کل خلاصه حساب هر مشتری و خلاصه هر حساب مخصوصی را معین میکند ولی وضع کلی تجارتخانه را نشان نمیدهد .

بابر جهت دفتر دارائی مقرر شده است تا خلاصه کاتبه حساب های دفتر کل بانجا نقل شود و برده هم معلوم گردد که تاجر بدعی بیشتر دارد یا طلب و منافع سالانه او چه بوده و در صندوق چه دارد و غیره .

خلاصه دفتر دارائی تراز نامه (بیلان) سالانه تجارتخانه را ترتیب خواهد داد یعنی حسابی که در آن کاتبه دیون در یکطرف و کاتبه مطالبات در طرف دیگر نوشته میشود .

بدیهی است در هر ترازنامه دو طرف آن معادل می گردد ولی برای فهمیدن حقیقت مطلب باید در ارقام و چگونگی بیدایش آنها وقت نمود .

دفتر کتبه

« دفتر کتبه دفتری است که تاجر باید که در معاملات و مخابرات و صورت حسابهای صادره خود را در آن بترتیب تاریخ ثبت نماید . » (ماده ۹) .